



Islamic Strategic Management in the Quran: A Model Based on the Thoughts of Allamah Misbah-Yazdi

✉ **Azizollah Sheykhzadeh**  / Ph.D. student of management in Quran and Management, Al-Mustafa International University, Imam Khomeini Higher Education Complex, Qom, Iran Azizullahsh@gmail.com

Batolsadat Amini / Ph.D. student of management in Comparative Exegesis, Al-Mustafa International University, Bint al-Huda Higher Education Complex, Qom, Iran Batolsadatamini@gmail.com

Received: 2026/02/09 - **Accepted:** 2026/04/24

Abstract

Strategic management in organizations and governance systems necessitates models grounded in coherent epistemological and anthropological foundations. The present study aims to elucidate a Quranic model for strategic management, relying on the epistemological and anthropological underpinnings within the thought of Allamah Misbah-Yazdi. This research employs a qualitative approach utilizing content analysis methodology and examines the relevant verses of the Holy Quran. The findings indicate that concepts such as guidance (Hidayat), rationality, free will, responsibility, and foresight constitute the core components of the strategic management model within the framework of Quranic teachings. Accordingly, through a coherent explication of these concepts, a theoretical framework can be proffered to guide strategic decisions and policies in organizations and governance systems. The novelty of this research lies in integrating Quranic teachings with the discourse of strategic management within the intellectual framework of Allamah Misbah-Yazdi.

Keywords: Strategic Management, the Holy Quran, Guidance, Rationality, Free Will, Thought of Allamah Misbah-Yazdi.

مدیریت راهبردی اسلامی در قرآن: الگویی بر مبنای اندیشه علامه مصباح یزدی*

عزیزالله شیخزاده  / دانش‌پژوه دکتری قرآن و مدیریت، جامعه المصطفی العالمية، مجتمع آموزش عالی امام خمینی  قم، ایران
Azizullahsh@gmail.com

بتول سادات امینی / دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی العالمية، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی  قم، ایران
Batolsadatamini@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۴

چکیده

مدیریت راهبردی در سازمان‌ها و نظام‌های حکمرانی نیازمند الگوهایی مبتنی بر پشتوانه‌های معرفتی و انسان‌شناختی منسجم است. پژوهش حاضر با هدف تبیین الگویی قرآنی برای مدیریت راهبردی، بر مبنای معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی در اندیشه علامه مصباح یزدی تکیه دارد. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوا انجام شده و آیات مرتبط قرآن کریم را بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مفاهیمی همچون هدایت، عقلانیت، اختیار، مسئولیت‌پذیری و عاقبت‌اندیشی، مؤلفه‌های اصلی الگوی مدیریت راهبردی در چهارچوب آموزه‌های قرآنی هستند. بر این اساس، می‌توان با تبیین منسجم این مفاهیم، چهارچوبی نظری برای هدایت تصمیم‌ها و سیاست‌های راهبردی در سازمان‌ها و نظام‌های حکمرانی ارائه کرد. نوآوری پژوهش نیز در پیوند دادن آموزه‌های قرآنی با مباحث مدیریت راهبردی در چهارچوب فکری علامه مصباح یزدی است.

کلیدواژه‌ها: مدیریت راهبردی، قرآن کریم، هدایت، عقلانیت، اختیار، اندیشه علامه مصباح یزدی.

مقدمه

مدیریت راهبردی از حوزه‌های مهم دانش مدیریت است که در جهت‌دهی به تصمیم‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌های کلان نقش اساسی دارد. نظریه‌های رایج این حوزه عمدتاً بر مبنای معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی مدرن استوارند و بر کارایی، مزیت رقابتی و بیشینه‌سازی منافع سازمانی تأکید دارند؛ با این حال از منظر اندیشه اسلامی، برخی مفروضات آنها درباره ماهیت انسان، غایت کنش انسانی، عقلانیت و مسئولیت اخلاقی با مبنای دینی سازگاری کامل ندارند. در این میان، قرآن کریم به عنوان منبع اصلی معرفت در اسلام، ظرفیت ارائه چهارچوب‌هایی هدایتی برای مدیریت را دارد و مفاهیمی چون هدایت، عقلانیت، اختیار، مسئولیت‌پذیری و آینده‌نگری می‌توانند مبنای الگوهای مدیریتی متفاوتی قرار گیرند.

مرور پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مطالعات پیشین، یا به مفاهیم دینی به صورت کلی پرداخته‌اند یا به تطبیق مستقیم مفاهیم مدیریتی بر آیات قرآن بسنده کرده‌اند و کمتر الگویی منسجم برای مدیریت راهبردی بر پایه مبنای قرآنی ارائه شده است. افزون بر این، با وجود طرح مباحث عمیق معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی در اندیشه علامه مصباح یزدی، پیوند این مبنای با مدیریت راهبردی کمتر بررسی شده است. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است امکان استخراج الگویی منسجم برای مدیریت راهبردی را با تکیه بر مبنای قرآنی و چهارچوب نظری اندیشه علامه مصباح یزدی بررسی کند.

پرسش اصلی پژوهش این است که آیا می‌توان با تکیه بر مبنای معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی قرآن کریم و با بهره‌گیری از چهارچوب نظری اندیشه علامه مصباح یزدی، الگویی منسجم برای مدیریت راهبردی استخراج کرد؟ بر این اساس، پژوهش حاضر با تحلیل مفاهیم بنیادین مرتبط با هدایت، عقلانیت، اختیار و مسئولیت در قرآن کریم، چهارچوبی مفهومی برای مدیریت راهبردی مبتنی بر این مبنای ارائه می‌دهد.

۱. مبنای نظری پژوهش و مفهوم‌شناسی

۱-۱. مبنای نظری پژوهش

۱-۱-۱. مدیریت راهبردی: مرور دیدگاه‌ها و چهارچوب مفهومی پژوهش

مدیریت راهبردی از مفاهیم بنیادین در ادبیات مدیریت است که تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است. در رویکردهای کلاسیک، مدیریت راهبردی فرایندی عقلانی و مبتنی بر برنامه‌ریزی رسمی تلقی می‌شود که بر تحلیل محیط، تعیین اهداف و تدوین راهبرد برای دستیابی به آنها تأکید دارد (Chandler, 1962; Ansoff, 1987). در مقابل، رویکردهای نوین با نقد نگاه خطی و برنامه‌محور، آن را فرایندی پویا و تدریجی می‌دانند که از تعامل عوامل سازمانی

و محیطی شکل می‌گیرد و بر یادگیری سازمانی و تکوین تدریجی راهبرد تأکید دارد (Mintzberg, 1994).

در برخی دیدگاه‌های معاصر نیز با تأکید بر رویکردهای تفسیری و نهادی، شکل‌گیری راهبرد حاصل تعامل ذی‌نفعان، ساختارهای اجتماعی و فرایندهای معناپردازی سازمانی دانسته می‌شود (Johnson et al., 2017). با وجود این تفاوت‌ها، بیشتر نظریه‌ها در این نکته مشترک‌اند که مدیریت راهبردی تلاشی آگاهانه برای هدایت سازمان در جهت اهداف و غایات مشخص است (Eisenhardt & Brown, 1999).

در پژوهش حاضر، مدیریت راهبردی با اتکا به مبانی معرفت‌شناختی و غایت‌شناختی قرآن کریم بازخوانی می‌شود. بر این اساس، مدیریت راهبردی صرفاً سازوکاری برای کسب مزیت رقابتی تلقی نمی‌شود؛ بلکه فرایندی برای هدایت کنش‌های فردی و جمعی در مسیر غایات الهی به‌شمار می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف).

۱-۱-۲. عقلانیت: دیدگاه‌های موجود و مبنای نظری پژوهش

عقلانیت از مفاهیم بنیادی در فلسفه و علوم اجتماعی و از عناصر مهم در تبیین تصمیم‌گیری مدیریتی است. در رویکردهای کلاسیک، عقلانیت عمدتاً به‌صورت عقلانیت ابزاری تعریف می‌شود؛ یعنی انتخاب کارآمدترین وسیله برای دستیابی به اهداف (Simon, 1957). با این حال پژوهش‌های بعدی نشان دادند که تصمیم‌گیری انسانی با محدودیت‌های شناختی، اطلاعاتی و محیطی روبه‌روست و از این‌رو مفهوم عقلانیت محدود مطرح شد (March & Olsen, 1998).

در سنت اسلامی، عقلانیت فراتر از محاسبه‌گری ابزاری است و با مفاهیمی چون هدایت، تشخیص خیر واقعی و انتخاب مسیر صحیح زندگی پیوند دارد (مطهری، ۱۳۸۶). در قرآن کریم نیز عقلانیت با مفاهیمی مانند تدبیر، تعقل، هدایت و عاقبت‌اندیشی همراه است (طباطبایی، ۱۳۷۴). بر اساس دیدگاه مصباح یزدی، عقلانیت عبارت است از به‌کارگیری قوای ادراکی برای تشخیص مسیر صحیح و انتخاب عملی که انسان را به کمال مطلوب نزدیک‌تر سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲).

بر این اساس، در پژوهش حاضر عقلانیت در چهارچوب عقلانیت هدایت‌محور تحلیل می‌شود؛ چهارچوبی که در آن تصمیم‌گیری مدیریتی، نه صرفاً بر مبنای کارایی ابزاری، بلکه بر اساس تشخیص مسیر صحیح و تحقق غایات الهی صورت می‌گیرد.

۱-۱-۳. مدیریت راهبردی اسلامی و تمایز آن با رویکردهای متعارف

با توجه به مبانی پیش‌گفته، مدیریت راهبردی اسلامی را می‌توان فرایند هدایت‌محور سامان‌دهی و جهت‌دهی کنش‌های فردی و سازمانی در راستای غایات الهی دانست که بر مبنای معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی قرآن کریم استوار است (جوادی آملی، ۱۳۹۲).

- این رویکرد در چند محور اساسی با تعاریف رایج مدیریت راهبردی تفاوت دارد:
- هدف غایی در مدیریت راهبردی اسلامی صرفاً کارایی یا مزیت رقابتی نیست؛ بلکه تحقق غایات الهی و کمال انسانی است (مصباح یزدی، ۹۸۳۱ الف)؛
- عقلانیت حاکم بر تصمیم‌گیری، تنها عقلانیت ابزاری نیست؛ بلکه عقلانیتی هدایت‌محور و مبتنی بر تشخیص خیر واقعی است (مطهری، ۶۸۳۱)؛
- معیار جهت‌دهی کنش‌ها، نه صرفاً مقتضیات محیط رقابتی، بلکه اصول ارزشی و هنجاری برگرفته از آموزه‌های دینی است؛
- انسان در این رویکرد، موجودی مختار، مسئول و دارای ظرفیت هدایت و رشد تلقی می‌شود (طباطبایی، ۴۷۳۱).

از این‌رو مدیریت راهبردی اسلامی چهارچوبی متفاوت با مدیریت راهبردی متعارف ارائه می‌کند که در آن هدایت کنش‌های مدیریتی در پرتو مبانی ارزشی و غایت‌شناختی قرآن کریم صورت می‌گیرد.

۱-۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲-۱. مفهوم‌شناسی مدیریت راهبردی

در ادبیات کلاسیک مدیریت، «راهبرد» غالباً مجموعه‌ای از تصمیم‌ها و اقدامات برای دستیابی به اهداف بلندمدت سازمان تعریف می‌شود. برای نمونه، دیوید راهبرد را هنر و علم تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیم‌های چندوظیفه‌ای برای تحقق اهداف سازمانی می‌داند (David, 2017, p.5). در این تعاریف، فرض اصلی آن است که اهداف از پیش مشخص‌اند و مسئله، انتخاب ابزارهای بهینه برای تحقق آنهاست.

مینتزبرگ نیز با وجود فاصله گرفتن از رویکردهای برنامه‌محور کلاسیک، راهبرد را همچنان در چهارچوب الگوهای رفتاری و واکنش‌های سازمان به محیط تحلیل می‌کند (Mintzberg, 1994, p.23). در مجموع، در مدیریت متعارف، راهبرد بیشتر ناظر به «چگونگی تحقق اهداف» است، نه «درستی اهداف».

۱-۲-۲. مفهوم‌شناسی «هدایت»

الف) تحلیل لغوی مفهوم هدایت

واژه «هدایت» در منابع لغوی عربی مفهومی فراتر از «نشان دادن راه» دارد و به‌معنای راهبری هدفمند همراه با رساندن به مقصد است (ابن فارس، ۱۴۱۶ ق، ج ۶، ص ۴۲). راغب اصفهانی نیز میان هدایت و دلالت صرف تمایز می‌گذارد و هدایت را راهبری‌ای می‌داند که امکان تحقق عملی مقصد را فراهم می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۱۲). در لسان‌العرب نیز هدایت شامل «نشان دادن راه و سپس رساندن» معرفی شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۱۱).

بر این اساس، «هدایت» صرف آگاهی‌بخشی نیست؛ بلکه مفهومی غایتمند با سه مؤلفه اصلی است:

۱. جهت‌دهی هدفمند؛
۲. ارتباط با غایت مطلوب؛
۳. امکان رساندن واقعی به مقصد.

این مبانی لغوی نشان می‌دهند که مفهوم هدایت در قرآن و در کاربردهای مدیریتی، ناظر به تنظیم و پیشبرد مسیر تا تحقق هدف است و از این رو می‌تواند مبنایی برای تبیین نقش هدایت در مدیریت راهبردی اسلامی باشد.

ب) هدایت در قرآن کریم: سطوح، کارکردها و دلالت‌های راهبردی

هدایت در قرآن کریم مفهومی چندسطحی و غایتمند است که سلوک فردی و اجتماعی انسان را در مسیر حق جهت‌دهی می‌کند و هم «اصل الهی» و هم «معیار ارزیابی کنش» به‌شمار می‌آید. قرآن خودش را منبع هدایت معرفی می‌کند: «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)؛ بدین معنا که «هدایت» صرف اطلاع‌رسانی نیست؛ بلکه راهبری عملی متقین است.

در سطح انتخاب مسیر، هدایت ناظر به برگزیدن راه «درست‌ترین» است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹)، که دلالت «أقوم» بر استواری و حقانیت مسیر، فراتر از کارآمدی ظاهری است. در سطح کنش انسانی، هدایت با اختیار و مسئولیت گره می‌خورد: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳). بنابراین، هدایت الهی جبرآور نیست؛ بلکه زمینه‌ساز انتخاب و مسئولیت‌پذیری است.

هدایت در قرآن فرایندی تدریجی و پویاست: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (محمد: ۱۷)، که بر قابلیت تقویت و استمرار هدایت دلالت دارد. همچنین با عاقبت مسیر پیوند دارد: «وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۳)؛ یعنی هدایت به صراط مستقیم شامل انتخاب و پایداری تا تحقق عاقبت مطلوب است.

در جمع‌بندی، هدایت قرآنی دارای چهار ویژگی راهبردی است:

۱. جهت‌دهی به مسیر «درست»، نه صرفاً کارآمد؛
۲. پیوند ساختاری با اختیار و مسئولیت انسان (انسان: ۳)؛
۳. ماهیت تدریجی و پویا (محمد: ۷۱)؛
۴. ارتباط وثیق با عاقبت و پیامد نهایی مسیر (بقره: ۳۱۲).

این ویژگی‌ها هدایت را به مفهومی راهبردی، قابل انتقال به سطح تصمیم‌سازی کلان و مبنایی برای «مدیریت راهبردی هدایت‌محور اسلامی» تبدیل می‌کند.

ج) هدایت در تفاسیر قرآن کریم

مفسران قرآن هدایت را مفهومی فراتر از «ارائه طریق» دانسته و آن را فرایندی تدریجی برای تنظیم مسیر عمل انسان در نسبت با غایت الهی تبیین کرده‌اند. هدایت الهی مبتنی بر افاضه معرفت است؛ اما تحقق آن در عمل، به اختیار و پذیرش انسان وابسته است. طبری در ذیل آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه: ۶)، هدایت را دلالتی همراه با تثبیت در مسیر حق معرفی می‌کند و آن را نوعی راهبری مستمر می‌داند، نه صرف آگاهی‌بخشی (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴۶). زمخشری نیز هدایت را امری تدریجی و متناسب با مراتب ایمان می‌داند و آن را ناظر به «تقویم مسیر زندگی» معرفی می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶).

در تفاسیر شیعی، این معنا توسعه بیشتری یافته است. طبرسی هدایت را «ایصال به مطلوب» تعریف کرده، میان هدایت تشریعی (ارائه مسیر) و هدایت تکوینی (ایجاد پایداری در مسیر) تفکیک می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۱). علامه طباطبایی نیز در *المیزان* هدایت را حقیقتی سامان‌دهنده به سلوک عملی انسان در جهت غایت الهی معرفی می‌کند و بر پیوند آن با مسئولیت و حسابرسی نهایی تأکید دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۲-۳۵).

برآیند این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که هدایت، نه توصیه‌ای اخلاقی و نه امری جبری، بلکه فرایندی است متکی بر ارائه معیار حق، ترسیم مسیر صحیح و مسئولیت‌پذیری فاعل مختار. چنین تلقی‌ای پشتوانه‌ای نظری برای انتقال مفهوم هدایت از سطح اخلاق فردی به سطح تصمیم‌سازی اجتماعی و مدیریتی فراهم می‌کند و امکان تبیین «هدایت‌محوری راهبرد» را در چهارچوبی علمی ممکن می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق؛ طبرسی، ۱۳۷۲).

۳-۲-۱. عقلانیت قرآنی و تمایز آن با عقلانیت ابزاری

یکی از مفاهیم محوری در مدیریت راهبردی، عقلانیت تصمیم‌گیری است. در بسیاری از نظریه‌های مدرن، عقلانیت به توانایی محاسبه هزینه و فایده فروکاسته می‌شود. این نوع عقلانیت - که از آن به عقلانیت ابزاری یاد می‌شود - غایت کنش را مفروض می‌گیرد و تنها به بهینه‌سازی مسیر می‌پردازد.

در مقابل، عقلانیت قرآنی عقلانیتی «بصیر» و «غایت‌سنج» است. قرآن کریم کسانی را که صرفاً به محاسبات ظاهری بسنده می‌کنند، اما از عاقبت کنش غافل‌اند، به شدت نقد می‌کند (بقره: ۱۷۱؛ اعراف: ۱۷۹). از منظر تفسیری، این آیات ناظر به این مطلب‌اند که عقلانیت حقیقی بدون توجه به پیامدهای نهایی و نسبت کنش با حق، ناقص و بلکه گمراه‌کننده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۸۵).

علامه مصباح یزدی نیز در تبیین عقل عملی بر این نکته تأکید دارد که عقلانیت دینی عقلانیتی ارزش‌مدار و غایت‌محور است و نمی‌توان آن را به سطح محاسبه ابزار فروکاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۶۱-۷۴).

۴-۲-۱. تعریف مدیریت راهبردی اسلامی

بر اساس مباحث پیش گفته می‌توان مدیریت راهبردی اسلامی را چنین تعریف کرد: «مدیریت راهبردی اسلامی، فرایند عقلانی و هدایت‌محور تصمیم‌سازی و جهت‌دهی کنش‌های فردی و سازمانی است که در پرتو ارزش‌های الهی، با تأکید بر اختیار و مسئولیت کنشگر، و با لحاظ عاقبت و پیامدهای نهایی، مسیر تحقق اهداف را تنظیم می‌کند». این تعریف، راهبرد را نه صرفاً ابزار تحقق هدف، بلکه بخشی از فرایند هدایت انسان در مسیر کمال می‌داند و از این حیث، تفاوتی بنیادین با تعاریف رایج مدیریت راهبردی دارد.

۲. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش حاضر با هدف روشن ساختن جایگاه نظری مطالعه و تبیین خلأهای موجود در ادبیات علمی، در سه سطح بررسی می‌شود: نخست ادبیات نظری مدیریت راهبردی در علوم مدیریتی؛ دوم پژوهش‌های مرتبط با مدیریت اسلامی و استخراج اصول مدیریتی از قرآن کریم؛ و سوم، مبانی فلسفی علوم انسانی در اندیشه علامه مصباح یزدی که چهارچوب نظری پژوهش حاضر را شکل می‌دهد.

۱-۲-۱. پیشینه عام: نظریه‌های مدیریت راهبردی در ادبیات مدیریتی

مدیریت راهبردی از نیمه دوم قرن بیستم به‌عنوان یکی از حوزه‌های اصلی دانش مدیریت شکل گرفت و به چهارچوبی برای تحلیل تصمیم‌های کلان سازمانی تبدیل شد. چندلر راهبرد را تعیین اهداف بلندمدت و تخصیص منابع برای تحقق آنها دانست (Chandler, 1962) و این تعریف مبنای بسیاری از پژوهش‌های بعدی قرار گرفت. در ادامه، آنسوف بر برنامه‌ریزی راهبردی و تحلیل محیط برای تعیین مسیرهای رشد سازمان تأکید کرد (Ansoff, 1987) و پورتر با نظریه مزیت رقابتی و مدل نیروهای پنج‌گانه، چهارچوبی برای تحلیل رقابت در صنایع ارائه داد (Porter, 1980; Porter, 1985).

در برابر رویکردهای برنامه‌محور، مینتزبرگ راهبرد را پدیده‌ای چندبعدی دانست که می‌تواند به‌صورت تدریجی و در قالب الگوهای رفتاری در سازمان شکل گیرد (Mintzberg et al., 1998). در سال‌های بعد، رویکرد مبتنی بر منابع سازمان نیز مطرح شد که مزیت رقابتی پایدار را ناشی از منابع و قابلیت‌های درونی می‌داند (Barney, 1991) و با مفهوم قابلیت‌های پویا برای سازگاری با تغییرات محیطی توسعه یافت (Teece, 2014). همچنین چهارچوب‌هایی مانند کارت امتیازی متوازن برای تقویت پیوند میان راهبرد و عملکرد سازمانی ارائه شدند (Kaplan & Norton, 1996; Kaplan & Norton, 2004) و موضوعاتی همچون تحول دیجیتال، نوآوری راهبردی و پایداری نیز به ادبیات این حوزه افزوده شد (Whittington et al., 2020; Rothaermel, 2021).

با وجود این پیشرفت‌ها، بسیاری از پژوهشگران معتقدند که نظریه‌های رایج مدیریت راهبردی عمدتاً بر عقلانیت ابزاری و اهداف اقتصادی متمرکز بوده و کمتر به ابعاد ارزشی، غایت‌شناختی و انسان‌شناختی توجه

کرده‌اند؛ از این رو پرسش درباره غایت نهایی کنش مدیریتی و جهت ارزشی تصمیم‌های راهبردی در این چهارچوب‌ها، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است (Mintzberg, 1994; Whittington, 2001).

۲-۲. پیشینه خاص: مطالعات مدیریت اسلامی و استخراج اصول مدیریتی از قرآن

در واکنش به محدودیت‌های نظریه‌های متعارف مدیریت، در دهه‌های اخیر پژوهش‌هایی در حوزه مدیریت اسلامی شکل گرفته است که بر تبیین اصول مدیریتی بر اساس قرآن و سنت تمرکز دارند. در این مطالعات، منابع اسلامی به‌عنوان مبنای هدایت رفتار مدیریتی تلقی شده‌اند.

برخی آثار بر استخراج اصول اخلاقی مدیریت از آموزه‌های اسلامی تأکید کرده‌اند؛ از جمله: بیکون که چهارچوبی برای اخلاق مدیریتی مبتنی بر تعالیم اسلامی ارائه می‌دهد (Bacon, 1997)، و العطاس که بر پیوند معرفت دینی و سامان‌دهی علوم انسانی تأکید می‌کند (العطاس، ۱۹۹۵م). در پژوهش‌های ایرانی نیز مفاهیمی مانند عدالت، شورا، امانت‌داری و مسئولیت‌پذیری در قرآن بررسی شده است که نشان داده‌اند قرآن افزون بر آموزه‌های اخلاقی، رهنمودهایی برای هدایت رفتار اجتماعی و مدیریتی ارائه می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۲).

با این حال بیشتر این مطالعات در سطح استخراج مفاهیم یا تحلیل اخلاقی باقی مانده و کمتر به صورت‌بندی نظریه‌ای منسجم در سطح مدیریت راهبردی پرداخته‌اند. همچنین پیوند نظام‌مند میان تحلیل تفسیری آیات و فرایندهای تصمیم‌سازی راهبردی به‌ندرت برقرار شده است. از این رو با وجود توجه به ظرفیت‌های قرآنی، چهارچوبی جامع برای سازمان‌دهی این ظرفیت‌ها در قالب یک الگوی راهبردی هنوز به‌طور کافی توسعه نیافته است.

۲-۳. پیشینه نظری: مبانی فلسفه علوم انسانی در اندیشه علامه مصباح یزدی

یکی از مباحث اساسی در شکل‌گیری نظریه‌های علوم انسانی، تعیین مبانی فلسفی آنهاست. بسیاری از متفکران اسلامی بر این باورند که علوم انسانی بدون تکیه بر مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و غایت‌شناختی نمی‌توانند چهارچوبی منسجم برای تحلیل رفتار انسانی ارائه دهند.

در این زمینه، آثار علامه مصباح یزدی جایگاه ویژه‌ای دارد. وی در آثار خود، به‌ویژه در کتاب جستارهایی در فلسفه علوم انسانی، بر این نکته تأکید می‌کند که علوم انسانی متکی بر پیش‌فرض‌هایی درباره ماهیت انسان، اختیار، ارزش‌ها و غایت زندگی انسانی هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲). از نظر او، هر نظریه‌ای در حوزه مدیریت یا سیاست‌گذاری اجتماعی، ناگزیر بر مبانی انسان‌شناختی خاصی استوار است.

در کتاب آموزش فلسفه نیز مصباح یزدی با تحلیل مفهوم عقل عملی، تصمیم‌انسانی را امری مسئولیت‌آور و غایت‌مند معرفی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸). بر اساس این دیدگاه، عقلانیت صرفاً به‌معنای کارآمدی ابزاری نیست؛ بلکه به تشخیص خیر واقعی و جهت‌دهی صحیح کنش انسانی نیز مربوط می‌شود.

از این منظر، مدیریت را می‌توان نوعی هدایت کنش انسانی در مسیر تحقق اهداف دانست. اگر این اهداف بر اساس مبانی الهی و غایت‌شناسی دینی تعریف شوند، مدیریت نیز ماهیتی هدایت‌محور پیدا خواهد کرد. با وجود این، بررسی ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که تا کنون کمتر تلاشی برای پیوند نظام‌مند این مبانی فلسفی با نظریه مدیریت راهبردی صورت گرفته است.

۲-۴. جمع‌بندی انتقادی و تعیین شکاف پژوهش

مرور ادبیات نشان می‌دهد که هیچ یک از حوزه‌های موجود به‌تنهایی قادر به ارائه چهارچوبی جامع برای مدیریت راهبردی مبتنی بر هدایت قرآنی نیست. نظریه‌های کلاسیک و معاصر مدیریت راهبردی، با وجود توسعه تحلیلی، عمدتاً بر عقلانیت ابزاری و اهداف اقتصادی متمرکزند و به مبانی ارزشی و غایت‌شناختی کنش مدیریتی کمتر پرداخته‌اند. در مقابل، پژوهش‌های مدیریت اسلامی هرچند برخی اصول ارزشی و اخلاقی را از منابع دینی استخراج کرده‌اند، اما غالباً به سطح یک مدل راهبردی منسجم ارتقا نیافته‌اند.

هم‌زمان، مبانی فلسفه علوم انسانی در اندیشه علامه مصباح یزدی امکان فهم عقلانیت هدایت‌محور و غایت‌مند را فراهم می‌کند؛ اما این ظرفیت‌ها در مدل‌های مدیریتی، به‌ویژه در سطح مدیریت راهبردی، به‌طور جدی به‌کار گرفته نشده‌اند. بر این اساس، شکاف اصلی ادبیات را می‌توان فقدان الگویی دانست که مدیریت راهبردی را بر پایه هدایت قرآنی و مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی علامه مصباح یزدی صورت‌بندی کند. پژوهش حاضر با اتکا به این مبانی و با استفاده از روش تحلیل محتوا، در پی ارائه چهارچوبی برای «مدیریت راهبردی هدایت‌محور» است.

۳. روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی، و از نظر ماهیت، کیفی - استقرایی است و از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد قیاسی - استنباطی بهره می‌گیرد. با توجه به ماهیت موضوع (استخراج مؤلفه‌های مدیریت راهبردی هدایت‌محور از قرآن کریم با مبانی مصباح‌محور)، تحلیل محتوای کیفی بهترین روش برای کشف الگوهای مفهومی پنهان در آیات است (Mayring, 2014).

۳-۱. جامعه و واحد تحلیل

جامعه پژوهش شامل تمامی آیات قرآن کریم مرتبط با هدایت، عقلانیت، اختیار، مسئولیت و عاقبت‌اندیشی است. واحد تحلیل «مضمون - آیه» است؛ یعنی هر آیه بر اساس محتوای معنایی و تفسیری، تحلیل و کدگذاری می‌شود.

۳-۲. فرایند جمع‌آوری و آماده‌سازی داده‌ها

— استخراج آیات مرتبط از طریق جست‌وجوی موضوعی در منابع تفسیری (المعجم/المفهرس؛

فرهنگ‌نامه موضوعی قرآن؛ تفاسیر المیزان، نمونه، مجمع‌البیان و تسنیم)؛

- یادداشت برداری نظام مند از تفسیرهای معتبر؛
- حذف موارد تکراری یا فاقد ارتباط روشمند؛
- تشکیل بانک مفهومی اولیه شامل حدود ۵۹ مفهوم تفسیری.

۳-۳. مراحل تحلیل داده‌ها

فرایند تحلیل داده‌ها مطابق با مدل سه مرحله‌ای (Corbin & Strauss, 1998) شامل سه گام اصلی است:

۳-۳-۱. کدگذاری باز

در این مرحله، متن آیات به صورت خط به خط و مفهوم به مفهوم بررسی شد که خروجی آن ۲۰۱ کد اولیه بود.

نمونه‌هایی از کدها:

- ضرورت تعقل
- انتخاب آگاهانه
- هدایت تشریعی
- مسئولیت فردی
- عاقبت‌نگری
- استقامت در مسیر درست
- تبعیت‌ناپذیری از هوای نفس

هر کد به همراه متن آیه، برداشت تفسیری و کلیدواژه‌های معنایی، در بانک داده ثبت شد.

۳-۳-۲. کدگذاری محوری

در این مرحله، کدهای اولیه بر اساس اشتراک معنایی، نقش در کنش مدیریتی و روابط علی و ارزشی به یکدیگر پیوند داده شدند که در نتیجه، ۲۴ مقوله میان‌یافتی شکل گرفت.

نمونه مقوله‌ها:

- عقلانیت راهبردی
- سنجش پیامد
- مسئولیت‌پذیری وجودی
- هدایت‌پذیری آگاهانه
- تصمیم‌گیری اخلاقی
- آزادگی از سلطه امیال

۳-۳-۳. کدگذاری انتخابی

در گام نهایی، مقوله‌های کلیدی به صورت شبکه معناساختی سازمان یافته و پنج مؤلفه اصلی الگوی مدیریت راهبردی هدایت محور استخراج شدند:

- هدایت الهی
- عقلانیت راهبردی
- اختیار انسانی
- مسئولیت پذیری مدیریتی
- عاقبت اندیشی راهبردی

این مؤلفه‌ها از طریق «مقایسه مستمر» و «سازگاری تفسیری» تثبیت شدند.

جدول ۱. نمونه پیشرفته فرایند کدگذاری

آیه	برداشت تفسیری	کد اولیه	مقوله محوری	مؤلفه اصلی
«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ» (نساء: ۸۲)	ضرورت به کارگیری عقل برای فهم امور	تدبر، تعقل	عقلانیت شناختی	عقلانیت راهبردی
«فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ...» (کهف: ۲۹)	آزادی انتخاب بر پایه آگاهی	اختیار آگاهانه	کنش انتخابی	اختیار انسانی
«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (مدثر: ۳۸)	مسئولیت انسان در برابر عمل	پاسخ‌گویی و جود	مسئولیت‌پذیری	مسئولیت مدیریتی
«وَلَنَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (حشر: ۱۸)	توجه به پیامدهای آینده	آینده‌نگری	پیامدسنجی	عاقبت‌اندیشی
«يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ...» (نور: ۳۵)	هدایت الهی به عنوان چهارچوب تصمیم‌گیری	هدایت الهی	هدایت‌مداری	هدایت‌محوری

جدول ۲. ساختار نهایی مقوله‌ها و مؤلفه‌ها

مؤلفه اصلی	مقوله‌های وابسته	تعداد کدهای تشکیل‌دهنده
هدایت الهی	هدایت تشریعی، هدایت تکوینی، هدایت‌مداری در کنش	۳۸
عقلانیت راهبردی	تعقل، سنجش شواهد، تدبر، ارزیابی موقعیت	۴۷
اختیار انسانی	آزادی تصمیم، انتخاب بر پایه معرفت، ترک اجبار	۳۲
مسئولیت‌پذیری	پاسخ‌گویی، محاسبه نفس، التزام اخلاقی	۴۱
عاقبت‌اندیشی	پیش‌بینی پیامد، آینده‌نگری، پرهیز از شتاب‌زدگی	۴۳

۳-۴. تقویت اعتبار و روایی

برای تقویت اعتبار و پایایی پژوهش، چهار معیار گوبا و لینکلن به کار گرفته شد:

- قابلیت اعتماد از طریق بازبینی یافته‌ها توسط متخصصان، مقایسه با تفاسیر معتبر و جلسات بحث تحلیلی؛
- وابستگی با مستندسازی کامل فرایند کدگذاری و ثبت تصمیمات تحلیلی؛
- انتقال‌پذیری با ارائه نمونه‌های متعدد از آیات، کدها و مقوله‌ها و تشریح مراحل تحلیل؛
- تأییدپذیری از طریق تحلیل چندمنبعی و کنترل سوگیری‌های احتمالی با مقایسه مکرر داده‌ها.

۴. یافته‌ها

تحلیل کیفی آیات قرآن کریم و بررسی تطبیقی تفاسیر معتبر نشان داد که مفاهیم مرتبط با تصمیم‌سازی و جهت‌دهی راهبردی، در قالب مجموعه‌ای منسجم از مؤلفه‌ها قابل سامان‌دهی است. این مؤلفه‌ها که از تحلیل معناشناختی و تفسیری آیات استخراج شده‌اند، بیانگر منطق راهبردی خاصی در قرآن کریم هستند. در مجموع، پنج خوشه مفهومی اصلی شناسایی شد که هر یک ناظر به بُعدی بنیادین از مدیریت راهبردی هدایت‌محور است. در ادامه، هر خوشه به صورت مستقل تبیین می‌شود.

۴-۱. خوشه اول: تدبیر فرجام‌نگر

۴-۱-۱. تبیین مفهومی خوشه

«تدبیر» در قرآن کریم، مفهومی کلیدی در سامان‌دهی کنش انسانی است. ریشه لغوی تدبیر از ماده «دَبَر» به معنای نظر به پشت و عاقبت امر گرفته شده است. از این رو تدبیر در منطق قرآنی ناظر به تصمیم‌سازی بر اساس ملاحظه پیامدهای نهایی و نتایج بلندمدت کنش است، نه صرف واکنش به شرایط آنی. آیه «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (سجده: ۵) بصراحت تدبیر را ویژگی نظام حاکم بر عالم معرفی می‌کند. مفسران این آیه را ناظر به نظام‌مندی، غایت‌مندی و پیوستگی مراحل تحقق امر الهی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۷۲).

۴-۱-۲. مستندات قرآنی و تفسیری

از جمله آیات شاخص مرتبط با تدبیر فرجام‌نگر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ» (سجده: ۵)
- «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۸۲۱)
- «ثُمَّ يَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (یونس: ۴۱)
- «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲)

در تفسیر این آیات، بر ضرورت عبرت‌گیری از فرجام کنش‌ها و توجه به پیامدهای تاریخی و اخلاقی تصمیم‌ها تأکید شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۲۳۶؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲۸، ص ۹).

۳-۱-۴. دلالت راهبردی خوشه

از منظر مدیریت راهبردی، این خوشه بیانگر آن است که تصمیم‌سازی نباید صرفاً بر مبنای کارآمدی کوتاه‌مدت یا فشارهای محیطی انجام شود. راهبرد قرآنی راهبردی است که افق تصمیم را به عاقبت و پیامدهای نهایی گسترش می‌دهد. در این چهارچوب، موفقیت راهبردی تنها در تحقق اهداف فوری خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در سلامت مسیر و فرجام کنش معنا می‌یابد.

۲-۴. خوشه دوم: هدایت ارزشی و جهت‌دهی مسیر

۱-۲-۴. تبیین مفهومی خوشه

«هدایت» یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم قرآن کریم است و در منطق قرآنی صرفاً به معنای ارائه اطلاعات یا توصیه اخلاقی نیست؛ بلکه به معنای جهت‌دهی وجودی کنش انسان در مسیر حق است. هدایت، هم ناظر به «شناخت راه» و هم ناظر به «قرار گرفتن در مسیر صحیح» است. به همین دلیل، هدایت در قرآن غالباً در کنار مفاهیمی چون ایمان، عمل صالح و تقوا به کار رفته است.

علامه طباطبایی هدایت را دارای مراتب می‌داند و آن را از هدایت تشریعی (بیان راه) تا هدایت تکوینی (ایصال به مطلوب) تحلیل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۲-۴۵). این تحلیل نشان می‌دهد که هدایت قرآنی فرایندی پویا و مستمر است، نه یک دستورالعمل مقطعی.

۲-۲-۴. مستندات قرآنی و تفسیری

آیات متعددی در قرآن کریم بر نقش هدایت در تنظیم مسیر کنش انسانی تأکید دارند؛ از جمله:

- «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹)
- «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۳۱۲)
- «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (انعام: ۳۵۱)
- «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۹۶)
- «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۷۵۲)
- «فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» (طه: ۳۲۱)
- «قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهَدَى» (بقره: ۲۰۱)

تفاسیر این آیات نشان می‌دهد که هدایت الهی همواره با ارزش‌های حق، عدالت و صلاح پیوند دارد و نمی‌توان آن را از چهارچوب ارزشی جدا کرد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۱۶۸).

۴-۲-۳. دلالت راهبردی خوشه

دلالت راهبردی این خوشه آن است که در مدیریت راهبردی اسلامی، مسیر حرکت سازمان یا جامعه نمی‌تواند خنثی و صرفاً فنی تلقی شود. راهبرد همواره بار ارزشی دارد و باید در جهت صراط مستقیم تنظیم شود. برخلاف برخی نظریه‌های مدیریت که ارزش‌ها را به سطح «بیانیۀ مأموریت» تقلیل می‌دهند، در منطق قرآنی، ارزش‌ها خود تعیین‌کننده مسیر راهبردی‌اند.

در این چهارچوب، هر تصمیم راهبردی باید با معیار هدایت سنجیده شود: آیا این تصمیم، مسیر را به اقوم نزدیک می‌کند یا از آن منحرف می‌سازد؟ این پرسش، هسته ارزشی مدیریت راهبردی هدایت‌محور را شکل می‌دهد.

۴-۳. خوشه سوم: اختیار و مسئولیت‌پذیری کنشگر

۴-۳-۱. تبیین مفهومی خوشه

یکی از تفاوت‌های بنیادین منطق قرآنی با بسیاری از رویکردهای مدیریت راهبردی متعارف، تأکید قرآن بر «اختیار» و «مسئولیت» کنشگر است. در قرآن کریم، انسان موجودی مختار معرفی می‌شود که کنش‌های او نه جبری است و نه فاقد پیامد اخلاقی. از این‌رو هر تصمیم و اقدام انسانی متضمن نوعی مسئولیت فردی و اجتماعی است.

علامه مصباح یزدی با تأکید بر انسان‌شناسی قرآنی، اختیار را شرط امکان تکلیف و مسئولیت اخلاقی می‌داند و تصریح می‌کند که بدون پذیرش اختیار واقعی انسان، سخن گفتن از هدایت، پاداش و کیفر بی‌معنا خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ب، ص ۱۱۲-۱۲۸). این مبنا نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین مدیریت راهبردی اسلامی دارد؛ زیرا تصمیم‌گیر راهبردی، صرفاً یک «عامل اجرایی» نیست؛ بلکه فاعلی مسئول در برابر خدا، جامعه و تاریخ است.

۴-۳-۲. مستندات قرآنی و تفسیری

قرآن کریم در آیات متعددی به اختیار انسان و مسئولیت او در قبال کنش‌هایش تصریح می‌کند؛ از جمله:

- «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)
- «وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفِرْ» (کهف: ۹۲)
- «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر: ۸۳)
- «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۴۶۱)
- «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره: ۶۸۲)
- «وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۹۳)
- «ثُمَّ تَوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ» (بقره: ۱۸۲)

مفسران این آیات را دال بر نفی جبر و اثبات مسئولیت فردی در قبال اعمال دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲۷، ص ۸۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۲۰).

۳-۴. دلالت راهبردی خوشه

دلالت راهبردی این خوشه آن است که در مدیریت راهبردی اسلامی، تصمیم‌گیرنده نمی‌تواند مسئولیت نتایج تصمیم‌های خود را به ساختار، شرایط محیطی یا الزامات سازمانی واگذار کند. برخلاف برخی رویکردهای سیستمی که نقش عاملیت فردی را کم‌رنگ می‌کنند، منطق قرآنی بر پاسخ‌گویی شخصی کنشگر تأکید دارد. در این چهارچوب، مدیر راهبردی نه تنها در برابر موفقیت یا شکست سازمانی، بلکه در برابر پیامدهای اخلاقی و اجتماعی تصمیم‌های خود نیز مسئول است. این مسئولیت‌پذیری، خود یکی از عوامل بازدارنده از انحراف راهبردی و تصمیم‌های کوتاه‌نگرانه به‌شمار می‌آید.

۴-۴. خوشه چهارم: عقلانیت بصیر و غایت‌سنج در تصمیم‌سازی راهبردی

۱-۴-۴. تبیین مفهومی خوشه

واژه «عقل» در لغت به معنای «حس و مهار» است؛ یعنی قوه‌ای که انسان را از انحراف و خطا بازمی‌دارد. در قرآن، عقل همواره در پیوند با فعل (يعقلون و تعقلون) به کار رفته است و این امر نشان می‌دهد که عقلانیت قرآنی، امری عملی و کنش‌محور است، نه صرفاً نظری. «بصیرت» نیز از ریشه «بصر» به معنای دیدن همراه با درک است. در کاربرد قرآنی، بصیرت به معنای دیدن حقیقت پشت پدیده‌هاست؛ امری که تصمیم‌سازی را از سطح ظواهر به سطح معنا ارتقا می‌دهد. همنشینی عقل و بصیرت در قرآن، حاکی از آن است که عقلانیت مطلوب عقلانیتی است که علاوه بر محاسبه، قدرت تشخیص مسیر درست را نیز داراست.

۲-۴-۴. مستندات قرآنی و تفسیری

در منطق قرآن کریم، عقلانیت مطلوب صرف توان محاسبه ابزارها نیست؛ بلکه عقلانیتی است که با بصیرت، تشخیص حق و توجه به غایت نهایی همراه باشد. آیات متعددی بر این نوع عقلانیت دلالت دارند که از جمله مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)
- «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ» (یوسف: ۸۰)
- «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد: ۳)
- «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف: ۶۷)
- «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۸۱)
- «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۹۱)
- «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲)

این آیات نشان می‌دهند که عقلانیت قرآنی، هم ناظر به تشخیص حق است و هم متوجه غایت کنش انسانی. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۰۸ سوره یوسف، «بصیرت» را به معنای علم روشن و آگاهی‌ای می‌داند که انسان را نسبت به هدف، مسیر و پیامد کنش آگاه می‌سازد و آن را فراتر از علم ابزاری معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰۲). وی ذیل آیات دعوت به تعقل، تصریح می‌کند که تعقل قرآنی ناظر به تشخیص نسبت میان عمل و عاقبت آن است و عقل منفک از غایت، در منطق قرآن مذموم شمرده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۸۵).
 طبرسی نیز در مجمع‌البیان عقل را قوه‌ای معرفی می‌کند که انسان را به انتخاب «احسن» رهنمون می‌سازد و نه صرفاً «مفید» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۴۰). این نکته در آیه ۱۸ سوره زمر به روشنی قابل مشاهده است. در تفاسیر اهل سنت، فخر رازی عقلانیت قرآنی را عقلانیتی می‌داند که در آن، ارزش و حقیقت معیار ترجیح است، نه صرف منفعت (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۶، ص ۲۳۲).

۳-۴-۴. دلالت راهبردی خوشه

در سطح مدیریت راهبردی، عقلانیت بصیر قرآنی بدین معناست که:

- تصمیم‌سازی کلان نباید صرفاً مبتنی بر داده‌های فنی و محاسبات سود و زیان باشد؛
- بلکه باید در پرتو تشخیص حق، توجه به ارزش‌ها و غایت نهایی کنش انجام گیرد؛
- و مدیر یا سیاست‌گذار موظف است «احسن» را بر «مفید» ترجیح دهد.

این تلقی، تعارضی بنیادین با عقلانیت ابزاری مسلط در مدیریت راهبردی غربی دارد که در آن، معیار عقلانیت غالباً بهینه‌سازی وسیله برای هر هدفی است.

این دلالت با اندیشه علامه مصباح یزدی هم‌راستاست. وی تصریح می‌کند که عقل عملی قوه تشخیص بایدها بر اساس غایت حقیقی انسان است و عقلانیتی که از این افق جدا شود، به ابزاری خطرناک بدل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۵۲-۷۰).

۵-۴. خوشه پنجم: عاقبت‌اندیشی و ارزیابی پیامدها

۱-۵-۴. تبیین مفهومی خوشه

عاقبت‌اندیشی یکی از محوری‌ترین مؤلفه‌های عقلانیت قرآنی است و نقشی تعیین‌کننده در ارزیابی کنش انسانی دارد. در منطق قرآن کریم هیچ کنشی فارغ از پیامد تلقی نمی‌شود و ارزش‌گذاری اعمال، نه صرفاً بر اساس نیت یا نتیجه کوتاه‌مدت، بلکه بر اساس «عاقبت» آن صورت می‌گیرد. از این رو عاقبت‌اندیشی مکمل تدبیر فرجام‌نگر است و بُعد ارزیابانه تصمیم‌سازی راهبردی را شکل می‌دهد.

در قرآن واژه‌هایی چون «عاقبه»، «مآل»، «فساد» و «صلاح» در سیاق‌هایی به کار رفته‌اند که ناظر به

سنجش پیامدهای فردی، اجتماعی و تاریخی کنش‌ها هستند. علامه مصباح یزدی با تأکید بر پیوند میان فعل اختیاری و نتیجه اخلاقی آن، عاقبت‌اندیشی را لازمه عقل عملی می‌داند و تصریح می‌کند که غفلت از پیامدهای نهایی موجب انحراف در تشخیص حسن و قبح افعال می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲-۱۱۸).

۲-۴. مستندات قرآنی و تفسیری

قرآن کریم در آیات متعددی انسان را به تأمل در عاقبت امور و پیامدهای کنش‌ها فرامی‌خواند؛ از جمله:

- «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۸۲)
- «فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف: ۳۰۱)
- «سَتَجَزُونَ سَوْءَ الْعَذَابِ» (نحل: ۸۲)
- «ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام: ۱۱)
- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» (یونس: ۱۸)
- «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف: ۶۵)
- «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران: ۳۱)

تفسیر این آیات نشان می‌دهد که قرآن تاریخ و سرنوشت جوامع را میدان سنجش پیامدهای کنش جمعی می‌داند و بر عبرت‌گیری از عاقبت تصمیم‌ها تأکید می‌کند (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۷۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۹۶).

۳-۴-۵. دلالت راهبردی خوشه

دلالت راهبردی این خوشه آن است که در مدیریت راهبردی اسلامی، ارزیابی موفقیت نمی‌تواند به شاخص‌های کوتاه‌مدت یا نتایج ظاهری محدود شود. راهبردی که به فساد ساختاری، نابرابری، تضعیف کرامت انسانی یا انحراف ارزشی منجر شود، حتی اگر در کوتاه‌مدت کارآمد باشد، از منظر قرآنی ناموفق تلقی می‌شود.

بر این اساس، عاقبت‌اندیشی معیار نهایی داوری درباره راهبردهاست و مدیر راهبردی موظف است پیامدهای بلندمدت تصمیم‌های خود را در سطح فردی، سازمانی و اجتماعی ارزیابی کند. این مؤلفه، نقش بازدارنده مهمی در برابر تصمیم‌های شتاب‌زده و سودمحور ایفا می‌کند.

۶-۴. جمع‌بندی بخش یافته‌ها

پنج خوشه استخراج‌شده نشان می‌دهند که عقلانیت راهبردی قرآنی عقلانیتی چندبعدی، هدایت‌محور و مسئولانه است. این عقلانیت، از تدبیر آغاز می‌شود؛ با هدایت ارزشی جهت می‌یابد؛ بر اختیار و مسئولیت‌کنشگر استوار است؛ با عقلانیت بصیر تقویت می‌شود و در نهایت، با عاقبت‌اندیشی ارزیابی می‌گردد. این پیوستگی مفهومی، مبنای تبیین الگوی مدیریت راهبردی هدایت‌محور اسلامی در بخش بعدی است.

جدول ۳. خوشه‌بندی مفهومی آیات مرتبط با مدیریت راهبردی هدایت‌محور

ردیف	خوشه مفهومی	آیات قرآنی منتخب	دلالیت تفسیری	دلالیت راهبردی
۱	تدبیر فرجام‌نگر	سجده: ۵؛ یونس: ۱۴؛ اعراف: ۱۲۸؛ حشر: ۲؛ آل عمران: ۱۳۷؛ انعام: ۱۱؛ نحل: ۳۶	تأکید قرآن بر تدبیر الهی، توجه به فرجام امور و عبرت‌گیری از سرنوشت اقوام (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۷۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۲۳۶)	افق‌نگری راهبردی، پرهیز از تصمیم‌های کوتاه‌مدت و واکنشی
۲	هدایت ارزشی و جهت‌دهی مسیر	اسراء: ۹؛ انعام: ۱۵۳؛ بقره: ۱۲۰؛ بقره: ۲۱۳؛ عنکبوت: ۶۹؛ طه: ۱۲۳؛ بقره: ۲۵۷	هدایت به‌عنوان جهت‌دهی وجودی و ارزشی مسیر کنش، نه صرف ارائه اطلاعات (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵-۴۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰۵)	ارزش‌محوری راهبرد و تنظیم مسیر بر اساس معیار «اقوم»
۳	اختیار و مسئولیت‌پذیری کنشگر	انسان: ۳؛ کهف: ۲۹؛ بقره: ۲۸۶؛ نجم: ۳۹؛ مدثر: ۳۸؛ انعام: ۱۶۴؛ بقره: ۲۸۱	اثبات اختیار انسان و پیوند کنش اختیاری با مسئولیت و پاسخ‌گویی فردی (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲۷، ص ۸۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹الف، ۱۲۸-۱۱۲)	مسئولیت‌پذیری مدیر راهبردی و پاسخ‌گویی اخلاقی در تصمیم‌ها
۴	عقلانیت بصیر و غایت‌سنج	اعراف: ۱۷۹؛ بقره: ۴۴؛ رعد: ۱۹؛ انعام: ۱۰۴؛ آل عمران: ۱۹۱؛ انفال: ۲۲؛ یوسف: ۱۰۸	تمایز عقلانیت بصیر از محاسبه صرف و تأکید بر فهم غایت و حق (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۱۹)	تصمیم‌سازی آگاهانه، سنجش اهداف و ابزارها در افق غایت
۵	عاقبت‌اندیشی و ارزیابی پیامدها	اعراف: ۱۲۸؛ انعام: ۱۱؛ یونس: ۸۱؛ اعراف: ۵۶؛ آل عمران: ۱۳؛ نحل: ۲۸؛ قصص: ۸۳	ارزیابی کنش‌ها بر اساس پیامدهای نهایی و تاریخی، نه نتایج ظاهری (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۷۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ۱۱۸-۱۰۲)	سنجش موفقیت راهبرد در افق بلندمدت و جلوگیری از فساد راهبردی

همان‌گونه که جدول شماره ۳ نشان می‌دهد، خوشه‌های مفهومی استخراج‌شده حاصل تحلیل نظام‌مند آیات قرآن کریم و بررسی تفسیری آنهاست و هر خوشه واجد دلالت‌های مستقیم راهبردی برای تصمیم‌سازی و هدایت کنش‌های کلان مدیریتی است.

۴-۷. ارتباط میان خوشه‌های مفهومی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که خوشه‌های استخراج‌شده صرفاً به صورت مستقل عمل نمی‌کنند؛ بلکه در قالب یک نظام مفهومی به هم پیوسته با یکدیگر تعامل دارند. در این میان، «هدایت الهی» به عنوان چهارچوب ارزشی و جهت‌دهنده الگوی مدیریت راهبردی عمل می‌کند و سایر مؤلفه‌ها در پرتو آن معنا می‌یابند. در سطح بعدی، «عقلانیت راهبردی» به عنوان سازوکار شناختی مدیر زمینه تحلیل موقعیت‌ها و ارزیابی گزینه‌های تصمیم‌گیری را فراهم می‌کند. این فرایند در تعامل با «اختیار انسانی» امکان انتخاب آگاهانه میان گزینه‌های مختلف را فراهم می‌آورد.

در ادامه، «مسئولیت‌پذیری مدیریتی» به عنوان پیامد اخلاقی و وجودی کنش‌های مدیریتی مطرح می‌شود که مدیر را نسبت به نتایج تصمیم‌های خود پاسخ‌گو می‌سازد. نهایتاً «عاقبت‌اندیشی راهبردی» به عنوان مؤلفه‌ای آینده‌نگر، مدیر را به سنجش پیامدهای بلندمدت تصمیم‌ها و توجه به نتایج نهایی کنش‌ها هدایت می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت که رابطه میان خوشه‌ها به صورت یک فرایند پویا قابل تبیین است؛ به گونه‌ای که هدایت الهی جهت‌گیری کلی را تعیین می‌کند؛ عقلانیت راهبردی و اختیار انسانی فرایند تصمیم‌گیری را شکل می‌دهند و مسئولیت‌پذیری و عاقبت‌اندیشی، پیامدهای اخلاقی و آینده‌نگر آن را سامان می‌بخشند.

۴-۸. محدودیت‌ها و چالش‌های تفسیر آیات

با وجود تلاش برای تحلیل نظام‌مند آیات قرآن، این پژوهش با برخی محدودیت‌های روش‌شناختی نیز مواجه بوده است: نخست آنکه تفسیر آیات قرآن ذاتاً با تنوع برداشت‌های تفسیری همراه است و ممکن است مفسران مختلف بر اساس مبانی تفسیری متفاوت، برداشت‌های گوناگونی از یک آیه ارائه دهند؛ از این رو امکان وجود قرائت‌های تفسیری متفاوت از مفاهیم استخراج‌شده وجود دارد.

دوم آنکه کاربست مفاهیم قرآنی در حوزه مدیریت مستلزم نوعی انتقال مفهومی از حوزه الهیاتی به حوزه علوم انسانی است که خود می‌تواند با چالش‌هایی در تبیین دقیق مفاهیم همراه باشد. برای کاهش این محدودیت، در این پژوهش تلاش شد از چند منبع تفسیری معتبر استفاده شود و تحلیل مفاهیم با نظر متخصصان حوزه مدیریت اسلامی و مطالعات قرآنی مورد بازبینی قرار گیرد.

در نهایت، لازم به ذکر است که الگوی ارائه‌شده بیشتر در سطح تحلیل مفهومی و نظری قرار دارد و بررسی کاربست عملی آن در سازمان‌ها می‌تواند موضوع پژوهش‌های آینده باشد.

۴-۹. مدل مفهومی تعامل خوشه‌ها

مدل نهایی این پژوهش، یک ساختار لایه‌مند و چرخه‌ای را نشان می‌دهد. در لایه زیربنایی، «هدایت الهی» به عنوان چهارچوب ارزشی حاکم، جهت‌گیری کلان را تعیین می‌کند. در هسته عملیاتی، تعامل «عقلانیت

راهبردی» و «اختیار انسانی» فرایند تصمیم‌گیری آگاهانه را شکل می‌دهد. این کنش‌ها به «مسئولیت‌پذیری مدیریتی» (پاسخ‌گویی اخلاقی) می‌انجامد و در نهایت از طریق «عاقبت‌اندیشی راهبردی»، پیامدهای بلندمدت تصمیم‌ها سنجیده می‌شود. این چرخه با بازگشت به معیار «هدایت»، پایداری و تعالی سیستم مدیریت را تضمین می‌کند.



شکل ۱. الگوی مدیریت راهبردی اسلامی در قرآن

۵. ترسیم و تبیین الگوی هدایت‌محور مدیریت راهبردی اسلامی

در این بخش بر اساس یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای کیفی آیات قرآن کریم و خوشه‌بندی مفهومی آنها، الگوی هدایت‌محور مدیریت راهبردی اسلامی ترسیم و تبیین می‌شود. هدف از ارائه این الگو، نمایش منسجم مؤلفه‌ها، روابط درونی و منطق حاکم بر فرایند تصمیم‌سازی و جهت‌دهی راهبردی در چهارچوب عقلانیت قرآنی است. این الگو - برخلاف رویکردهای متعارف که راهبرد را صرفاً ابزاری برای تحقق اهداف سازمانی در نظر می‌گیرند - راهبرد را فرایندی هدایت‌محور، غایت‌سنج و مسئولانه تلقی می‌کند.

۱-۵. منطق شکل‌گیری الگو

منطق شکل‌گیری الگوی هدایت‌محور مدیریت راهبردی اسلامی مبتنی بر این پیش‌فرض اساسی است که کنش راهبردی در قرآن کریم، ذیل منظومه هدایت الهی معنا می‌یابد. تحلیل آیات نشان می‌دهد که تصمیم‌سازی، انتخاب مسیر و تدبیر امور، همواره در پیوند با مفاهیمی چون هدایت، اختیار، مسئولیت، ارزش و عاقبت مطرح شده‌اند. از این‌رو الگوی پیشنهادی، نه از کنارهم‌گذاری تصادفی مفاهیم، بلکه از استقرای مفهومی و استخراج تدریجی مؤلفه‌ها از متن قرآن کریم شکل گرفته است.

در این منطق، راهبرد به‌عنوان فرایندی پویا و مستمر تلقی می‌شود که از تشخیص افق و غایت آغاز می‌شود و با هدایت ارزشی مسیر ادامه می‌یابد و در نهایت، با ارزیابی پیامدهای نهایی و عاقبت کنش‌ها تکمیل می‌شود. این نگاه، مبنای انسجام درونی الگو را تشکیل می‌دهد.

۵-۲. تشریح مؤلفه‌های الگو

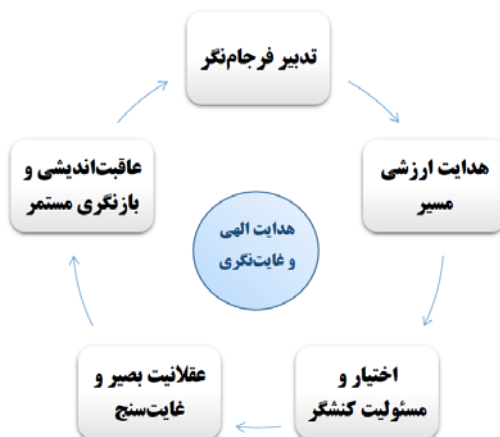
الگوی هدایت‌محور مدیریت راهبردی اسلامی از پنج مؤلفه اصلی تشکیل شده است که هر یک ریشه در خوشه‌های مفهومی استخراج‌شده از آیات قرآن کریم دارند:

تدبیر فرجام‌نگر: ناظر به توجه مستمر به عاقبت و پیامدهای نهایی تصمیم‌ها و کنش‌های راهبردی است. در این مؤلفه، ارزیابی تصمیم‌ها صرفاً بر اساس نتایج کوتاه‌مدت صورت نمی‌گیرد؛ بلکه افق‌های بلندمدت و تاریخی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

هدایت ارزشی مسیر: بیانگر آن است که جهت‌گیری راهبردی بدون اتکا به ارزش‌های الهی فاقد معیار معتبر برای داوری است. در این چهارچوب، ارزش‌ها نقش تعیین‌کننده در انتخاب مسیر و اولویت‌بندی اهداف دارند. اختیار و مسئولیت‌پذیری کنشگر: بر فاعلیت آگاهانه انسان در فرایند تصمیم‌سازی راهبردی تأکید دارد. مدیر یا کنشگر راهبردی، موجودی مختار و پاسخ‌گو تلقی می‌شود که نسبت به پیامدهای تصمیم‌های خود مسئولیت اخلاقی دارد.

عقلانیت بصیر و غایت‌سنج: ناظر به نوعی عقلانیت است که فراتر از محاسبه ابزاری عمل می‌کند و تشخیص غایت صحیح کنش را در کانون توجه قرار می‌دهد. این عقلانیت، امکان سنجش هم‌زمان هدف و ابزار را فراهم می‌سازد. عاقبت‌اندیشی و بازنگری مستمر: بر لزوم ارزیابی مداوم مسیر و اصلاح تصمیم‌ها بر اساس نتایج و پیامدهای واقعی تأکید دارد. این مؤلفه، پویایی و انعطاف الگو را تضمین می‌کند.

۵-۳. روابط درونی و پویایی الگو



شکل ۲. نمایی کلی از روابط و پویایی درونی الگوی هدایت‌محور مدیریت راهبردی اسلامی

همان گونه که در شکل ۲ مشاهده می شود، روابط میان مؤلفه های الگوی هدایت محور رابطه ای خطی و ایستا نیست؛ بلکه به صورت شبکه ای و چرخه ای عمل می کند. تدبیر فرجام نگر به عنوان نقطه آغاز، افق کلی تصمیم سازی را تعیین می کند و هدایت ارزشی مسیر، جهت حرکت را مشخص می سازد. در ادامه، اختیار و مسئولیت پذیری کنشگر، تصمیم ها را از سطح واکنش های سیستمی فراتر می برد و به کنش های آگاهانه تبدیل می کند. عقلانیت بصیر و غایت سنج نقش پیونددهنده میان هدف و ابزار را ایفا می کند و امکان ارزیابی مستمر مسیر را فراهم می آورد. در نهایت، عاقبت اندیشی و بازنگری مستمر، چرخه تصمیم سازی را تکمیل کرده، الگو را به فرایندی یادگیرنده و اصلاح پذیر تبدیل می کند.

۴-۵. کاربردهای عملی الگوی مدیریت راهبردی هدایت محور

الگوی مدیریت راهبردی هدایت محور در سه سطح کاربرد عملی دارد: در سطح تصمیم گیری سازمانی به مدیران کمک می کند که با ترکیب عقلانیت راهبردی و مسئولیت پذیری اخلاقی، گزینه های تصمیمی را جامع تر ارزیابی کرده، تصمیماتی عقلانی، ارزش محور و پاسخ گو اتخاذ کنند؛ در سطح سیاست گذاری و حکمرانی، این الگو به عنوان چهارچوبی برای ارزیابی سیاست ها پیش از اجرا به کار می رود و با تأکید بر عاقبت اندیشی راهبردی، امکان سنجش پیامدهای آینده و جلوگیری از سیاست های مقطعی و فاقد پشتوانه ارزشی را فراهم می کند؛ همچنین در سطح فرهنگ سازمانی و تربیت مدیران می تواند مبنایی برای آموزش مدیران و تقویت ارزش های سازمانی باشد و به شکل گیری مدیرانی تحلیلگر، اخلاق مدار و آینده نگر کمک کند. در نتیجه، این الگو افزون بر چهارچوب نظری، ابزاری عملی برای ارتقای کارآمدی، اخلاقمندی و پایداری تصمیم گیری در مدیریت و حکمرانی به شمار می آید.

۶. بحث و تحلیل تطبیقی

هدف این بخش، تفسیر تحلیلی یافته های پژوهش و تبیین جایگاه الگوی هدایت محور مدیریت راهبردی اسلامی در نسبت با رویکردهای متعارف و مبانی فلسفی اندیشه اسلامی است. بدین منظور، نتایج حاصل از خوشه بندی مفهومی آیات قرآن کریم (جدول ۱)، مقایسه تطبیقی با مدیریت راهبردی متعارف (جدول ۲) و پیوند نظری مؤلفه های الگو با مبانی معرفت شناختی و انسان شناختی علامه مصباح یزدی (جدول ۳) به صورت تلفیقی مورد تحلیل قرار می گیرد.

۱-۶. تفسیر یافته ها در چهارچوب عقلانیت قرآنی

یافته های ارائه شده در جدول ۴ نشان می دهد که مفاهیم مرتبط با تصمیم سازی و جهت دهی راهبردی در قرآن کریم، واجد انسجام درونی و پیوستگی مفهومی اند. خوشه های پنج گانه استخراج شده بیانگر آن هستند که عقلانیت راهبردی قرآنی، عقلانیتی فرایندی و چندبعدی است که از تشخیص افق و فرجام کنش آغاز می شود و تا ارزیابی پیامدهای نهایی ادامه می یابد. این عقلانیت، برخلاف الگوهای خطی تصمیم گیری، بر چرخه ای بودن تدبیر، هدایت، انتخاب آگاهانه و بازنگری تأکید دارد.

تحلیل تفسیری آیات نشان می‌دهد که قرآن کریم تصمیم‌سازی را کنشی صرفاً فنی تلقی نمی‌کند؛ بلکه آن را در پیوند با ارزش، مسئولیت و عاقبت معنا می‌بخشد. از این رو راهبرد در منطق قرآنی بخشی از فرایند هدایت انسان در مسیر صلاح و کمال تلقی می‌شود، نه صرفاً ابزاری برای تحقق اهداف مقطعی.

۲-۶. مقایسه الگوی هدایت‌محور با مدیریت راهبردی متعارف

بر اساس مقایسه ارائه‌شده در جدول ۴، تفاوت الگوی هدایت‌محور مدیریت راهبردی اسلامی با رویکردهای متعارف، تفاوتی بنیادین و ناظر به سطح مبانی است. در حالی که مدیریت راهبردی متعارف عمدتاً بر عقلانیت ابزاری، کارآمدی و نتایج کوتاه‌مدت تمرکز دارد، الگوی هدایت‌محور، راهبرد را فرایندی غایت‌محور و ارزش‌بنیاد می‌داند. جدول ۴. مقایسه مدیریت راهبردی هدایت‌محور اسلامی با مدیریت راهبردی متعارف

مؤلفه	مدیریت راهبردی غربی	مدیریت راهبردی هدایت‌محور اسلامی
مبنای معرفتی	عقلانیت ابزاری و کارکردی؛ تمرکز بر بهینه‌سازی ابزار	عقلانیت بصیر و غایت‌سنج؛ پیوند عقل با ارزش و غایت
تعریف راهبرد	مجموعه تصمیم‌ها برای تحقق اهداف از پیش تعریف‌شده	فرایند هدایت‌محور جهت‌دهی کنش‌ها در مسیر اقوم
غایت	بقا، رشد، مزیت رقابتی، کارایی	صلاح، عدالت، قرب الهی و سلامت عاقبت
نقش ارزش‌ها	حاشیه‌ای یا تزئینی (بیانیة مأموریت)	تعیین‌کننده مسیر و معیار داوری تصمیم
نقش مدیر	تصمیم‌گیر فنی/سیستمی	کنشگر مختار، اخلاقاً مسئول و پاسخ‌گو
معیار موفقیت	نتایج کوتاه‌مدت و شاخص‌های عملکرد	پیامدهای نهایی، تاریخی و اخلاقی
نگاه به پیامدها	تمرکز بر خروجی‌های فوری	عاقبت‌اندیشی و ارزیابی بلندمدت
نسبت هدف و ابزار	ابزارمحور؛ هدف مفروض	سنجش هم‌زمان درستی هدف و سلامت ابزار
مشروعیت تصمیم	کارآمدی و پذیرش بازار/سازمان	مشروعیت ارزشی، اخلاقی و دینی
منطق بازخورد	اصلاح بر اساس داده‌های عملکردی	بازخورد عاقبتی و اصلاح مسیر هدایت

همان‌گونه که جدول ۴ نشان می‌دهد، تفاوت مدیریت راهبردی هدایت‌محور اسلامی با رویکردهای متعارف، تفاوتی صرفاً تکنیکی نیست؛ بلکه ناظر به تمایز در مبانی معرفتی، غایت کنش و معیارهای ارزیابی موفقیت راهبردی است.

در این چهارچوب، اهداف راهبردی خود نیازمند داوری عقلانی و اخلاقی‌اند و نمی‌توان آنها را مفروض و غیرقابل پرسش تلقی کرد. همچنین معیار ارزیابی موفقیت راهبرد، از شاخص‌های صرفاً عملکردی فراتر می‌رود و پیامدهای بلندمدت، اجتماعی و اخلاقی تصمیم‌ها را دربرمی‌گیرد. این تمایز نشان می‌دهد که مدیریت راهبردی اسلامی، نه نسخه‌ای اخلاقی‌شده از مدیریت غربی، بلکه چهارچوبی با منطق معرفتی مستقل است.

۳-۶. پشتوانه فلسفی الگو در اندیشه علامه مصباح یزدی

برای جلوگیری از تلقی الگوی هدایت‌محور به‌عنوان مجموعه‌ای از توصیه‌های تفسیری یا اخلاقی، در جدول ۵، پیوند مؤلفه‌های الگو با مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی اندیشه علامه مصباح یزدی تبیین شده است. این جدول نشان می‌دهد که هر یک از مؤلفه‌های الگو، در مباحث بنیادین فلسفه اخلاق، عقل عملی و انسان‌شناسی اسلامی ریشه دارد.

جدول ۵. پیوند مؤلفه‌های الگوی هدایت‌محور مدیریت راهبردی با مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی علامه مصباح یزدی رحمته‌الله

مؤلفه الگو	مبنای فلسفی / معرفتی	تبیین در اندیشه علامه مصباح یزدی	منبع
تدبیر فرجام‌نگر	غایت‌مندی فعل اختیاری	فعل انسانی بدون لحاظ غایت نهایی فاقد عقلانیت حقیقی است و «تدبیر» ناظر به سنجش مسیر در افق عاقبت می‌باشد	مصباح یزدی، ۱۳۸۸، آموزش فلسفه، ج ۲
هدایت ارزشی مسیر	تقدم ارزش بر کارآمدی	ارزش‌های الهی معیار تشخیص حسن و قبح افعال اند و نمی‌توان مسیر کنش را مستقل از آنها تنظیم کرد	مصباح یزدی، ۱۳۹۲، جستارهایی در فلسفه علوم انسانی
اختیار و مسئولیت‌پذیری کنشگر	انسان‌شناسی قرآنی	انسان موجودی مختار است و مسئولیت اخلاقی لازمه اختیار واقعی اوست	مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف، انسان‌شناسی در قرآن
عقلانیت بصیر و غایت‌سنج	عقل عملی دینی	عقلانیت دینی فراتر از محاسبه ابزار است و متضمن تشخیص غایت صحیح کنش می‌باشد	مصباح یزدی، ۱۳۸۸، آموزش فلسفه، ج ۲
عاقبت‌اندیشی و ارزیابی پیامدها	پیوند فعل و نتیجه اخلاقی	نتایج و پیامدهای افعال اختیاری در ارزش‌گذاری آنها نقش اساسی دارد و عاقبت، معیار داور نهایی است	مصباح یزدی، ۱۳۹۰، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی

جدول ۵ نشان می‌دهد که مؤلفه‌های الگوی هدایت‌محور مدیریت راهبردی اسلامی، صرفاً از تحلیل متنی آیات قرآن استخراج نشده‌اند؛ بلکه بر مبنای فلسفی و معرفت‌شناختی منسجم در اندیشه علامه مصباح یزدی استوارند و از این حیث، واجد پشتوانه نظری مستقل و قابل دفاع‌اند.

بر اساس این مبانی، عقلانیت دینی عقلانیتی غایت‌سنج است که بدون لحاظ مقصد نهایی انسان به خطا می‌رود. همچنین اختیار انسان شرط امکان مسئولیت اخلاقی و پاسخ‌گویی کنشگر است و تصمیم‌سازی راهبردی بدون پذیرش این اصل به فروکاست کنش انسانی به واکنش‌های سیستمی می‌انجامد. بدین ترتیب، الگوی هدایت‌محور بر بنیانی فلسفی استوار است که امکان دفاع نظری آن را در سطح علوم انسانی فراهم می‌سازد.

۴-۶. جمع‌بندی تحلیلی بر اساس جدول‌ها

برآیند تحلیلی جداول نشان می‌دهد که الگوی هدایت‌محور مدیریت راهبردی اسلامی، حاصل پیوند نظام‌مند

میان متن قرآن کریم، تفسیر تحلیلی آیات و مبانی فلسفی مشخص است. جدول ۳ مبنای قرآنی و خوشه‌بندی مفهومی مؤلفه‌های راهبردی را روشن می‌سازد؛ جدول ۴ تمایزهای بنیادین این الگو با مدیریت راهبردی متعارف را در سطح مبانی معرفتی و معیارهای ارزیابی تبیین می‌کند و جدول ۵ پشتوانه نظری و فلسفی الگو را به‌صورت مستند نشان می‌دهد. این هم‌افزایی تحلیلی، الگوی پیشنهادی را از سطح توصیف‌های پراکنده فراتر می‌برد و آن را به چهارچوبی منسجم و قابل دفاع در مطالعات بینارشته‌ای قرآن و مدیریت تبدیل می‌کند.

۵-۶. نوآوری‌ها و محدودیت‌های پژوهش

نوآوری اصلی این پژوهش، استخراج مستقیم الگوی مدیریت راهبردی از متن قرآن کریم و تبیین آن بر اساس مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی علامه مصباح یزدی است. با این حال پژوهش حاضر محدود به سطح تحلیل نظری و متنی است و الگوی پیشنهادی به‌صورت تجربی آزمون نشده است. این محدودیت، زمینه را برای پژوهش‌های آینده در حوزه عملیاتی‌سازی و ارزیابی تجربی الگو در سازمان‌ها و نظام‌های حکمرانی فراهم می‌سازد.

۶-۶. چالش‌های پیاده‌سازی الگو و نوآوری‌های پژوهش

الگوی مدیریت راهبردی هدایت‌محور با وجود پشتوانه نظری، در مرحله اجرا با چالش‌هایی روبه‌روست. غلبه نگاه تکنوکراتیک در سازمان‌ها، تمرکز بر شاخص‌های کوتاه‌مدت و کم‌توجهی به ابعاد ارزشی، از مهم‌ترین موانع‌اند. همچنین ترجمه مفاهیم دینی و هنجاری به سازوکارهای اجرایی، نیازمند ابزارها، شاخص‌ها و آموزش‌های ویژه است. تنوع در برداشت‌های دینی نیز می‌تواند تفسیرهای متفاوتی از مؤلفه‌های الگو ایجاد کند و ضرورت گفت‌وگوی علمی و اجتهادی را برجسته سازد.

در کنار این چالش‌ها، پژوهش دارای چند نوآوری اساسی است: نخست با روش تحلیل کیفی، مفاهیم «هدایت»، «اختیار»، «عقلانیت» و «مسئولیت» از متون دینی استخراج و در قالب الگوی مدیریتی بازسازی شده‌اند؛ دوم، پژوهش با مقایسه الگوی پیشنهادی و رویکردهای رایج مدیریت راهبردی، تفاوت‌ها و ظرفیت‌های تکمیلی الگوی هدایت‌محور را نشان می‌دهد؛ سوم، پیوند مؤلفه‌های مدیریتی با مبانی اندیشه اسلامی و دیدگاه‌های علامه مصباح یزدی، گامی در توسعه ادبیات مدیریت مبتنی بر مبانی اسلامی است. به‌طور کلی نوآوری اصلی پژوهش، ارائه چهارچوبی است که عقلانیت راهبردی را با نظام ارزشی هدایت‌محور تلفیق می‌کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی مدیریت راهبردی هدایت‌محور بر اساس آموزه‌های قرآنی و در چهارچوب اندیشه اسلامی انجام شد. یافته‌ها نشان داد که مفاهیمی همچون هدایت الهی، عقلانیت راهبردی، اختیار انسانی، مسئولیت‌پذیری و عاقبت‌اندیشی می‌توانند در قالب یک چهارچوب مفهومی منسجم، مبنایی برای فهم و تبیین

فرایند تصمیم‌گیری مدیریتی فراهم آورند. الگوی پیشنهادی نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری راهبردی در نگاه اسلامی صرفاً مبتنی بر محاسبات ابزاری نیست؛ بلکه در تعامل با نظامی از ارزش‌های هدایتی و اخلاقی شکل می‌گیرد. اهمیت این الگو از منظر توسعه علوم انسانی اسلامی در آن است که می‌کوشد میان تحلیل‌های مدیریتی معاصر و مبانی معرفتی و ارزشی اندیشه اسلامی پیوند برقرار کند. از این طریق، پژوهش حاضر گامی در جهت بازسازی مفاهیم مدیریتی بر پایه منابع دینی و توسعه چهارچوب‌های نظری بومی در حوزه مدیریت راهبردی محسوب می‌شود. بر این اساس، الگوی ارائه‌شده می‌تواند زمینه‌ای برای گفت‌وگوی علمی میان رویکردهای متعارف مدیریت و دیدگاه‌های مبتنی بر معارف اسلامی فراهم سازد و مسیر پژوهش‌های آینده در حوزه مدیریت اسلامی و حکمرانی ارزش‌محور را تقویت کند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابن فارس، احمد (۱۴۱۶ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۹۲). *فلسفه مدیریت اسلامی*. قم: اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دار القلم.
- زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طباطبایى، سید محمد حسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طبرى، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*. بیروت: دار الفکر.
- العطاس، سید محمد نقوی (۱۹۹۵م). *اسلام و سکولاریسم*. بی‌جا: بی‌نا.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸). *آموزش فلسفه*. ج ۲ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۲). *آموزش فلسفه*. ج ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹الف). *انسان‌شناسی در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹ب). *فلسفه اخلاق*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۰). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۲). *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.

Ansoff, H. I. (1987). *Corporate Strategy*. New York: McGraw-Hill.

Bacon, N. (1997). Reviewing the flexible firm. *European Journal of Work and Organizational Psychology*, 6(3), 263-282.

Barney, J. (1991). Firm resources and sustained competitive advantage. *Journal of Management*, 17(1), 99-120.

Chandler, A. D. (1962). *Strategy and Structure: Chapters in the History of the American Industrial Enterprise*. Cambridge, MA: MIT Press.

Corbin, J., & Strauss, A. (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

David, F. R. (2017). *Strategic Management: A Competitive Advantage Approach*,

- Concepts and Cases* (16th ed.). Harlow, UK: Pearson Education Limited.
- Eisenhardt, K. M., & Brown, S. L. (1999). Patching: Restitching business portfolios in dynamic markets. *Harvard Business Review*, 77(3), 72-82.
- Johnson, G.; Whittington, R.; Scholes, K.; Angwin, D. & Regnér, P. (2017). *Exploring Strategy* (11th ed.). Harlow, UK: Pearson Education Limited.
- Kaplan, R. S. & Norton, D. P. (1996). *The Balanced Scorecard: Translating Strategy into Action*. Boston: Harvard Business School Press.
- Kaplan, R. S. & Norton, D. P. (2004). *Strategy Maps: Converting Intangible Assets into Tangible Outcomes*. Boston: Harvard Business School Press.
- March, J. G. & Olsen, J. P. (1998). The institutional dynamics of international political orders. *International Organization*, 52(4), 943-969.
- Mayring, P. (2014). *Qualitative Content Analysis: Theoretical Foundation, Basic Procedures and Software Solutions*. Klagenfurt, Austria: Social Science Open Access Repository (SSOAR).
- Mintzberg, H. (1994). *The rise and fall of strategic planning*. New York: Free Press.
- Mintzberg, H.; Ahlstrand, B. & Lampel, J. (1998). *Strategy Safari*. New York: Free Press.
- Porter, M. E. (1980). *Competitive Strategy*. New York: Free Press.
- Porter, M. E. (1985). *Competitive Advantage*. New York: Free Press.
- Rothaermel, F. T. (2021). *Strategic Management* (5th ed.). New York: McGrawHill.
- Simon, H. A. (1957). Administrative Behavior: A Study of Decision Making Processes in Administrative Organization (2nd ed.). New York: Macmillan.
- Teece, D. J. (2014). The foundations of enterprise performance: Dynamic and ordinary capabilities in an (economic) theory of firms. *Academy of Management Perspectives*, 28(4), 328-352.
- Whittington, R. (2001). *What is strategy - and does it matter?* London: Routledge.
- Whittington, R.; Johnson, G. & Scholes, K. (2020). *Exploring Strategy* (12th ed.). Harlow, UK: Pearson.